



## تحقیق

در

## فلسفه کلامی معتزله

(۵)

( دنباله شماره سوم سال سوم )

ابوالهدیل و  
فرقه هذیلیه

یکی از پیشوایان معروف معتزله، که پیشوای فرقه «هذیلیه» بود، ابوالهدیل محمد بن هذیل علاف (۱۳۵-۵۲۲۵هـ) است. او را به لقب «شیخ المعتزله» خوانده‌اند. او در بصره نزد عثمان بن خالد طویل، که شاگرد واصل بن عطا بود، درس عقاید مکتب معتزله را خوانده بوده است. او در مکتب اعتزال دارای مقام علمی عالی شده و در استدلال و مناظره و تحقیق، بسیار توانا و در تأیید و تکمیل عقاید معتزله نیرومند بوده<sup>۲</sup> و در رد عقاید مخالفان خود کتابها و رساله‌های زیادی نوشته است. او در این کتابها و نوشته‌های خود، نظریات تازه‌ای در مکتب اعتزال اظهار کرده که مجموع آنها، يك مکتب کلامی خاص بنام «مکتب هذیلیه» بوجود آورده و پیروان این مکتب را «فرقه‌ی هذیلیه» خوانده‌اند. فلسفه‌ی مکتب هذیلیه، در میان مکاتب خاص معتزله، بیشتر بر فلسفه مشاء، یعنی مکتب فلسفی ارسطو، متکی بوده است، از این رو، ابوالهدیل در الهیات نظرات و عقایدی اظهار کرده که با عقاید عامیانه‌ی مسلمانان

\* - آقای یوسف فضائی. از پژوهندگان معاصر.

و فقها و اصحاب حدیث مغایرت داشته‌است. حتی بعضی متکلمان معتزلی نیز با عقاید او مخالفت می‌کردند. فی‌المثل، او همه‌ی صفات خدا را مانند حیات و قدرت عبارت از علم او می‌دانسته است.<sup>۳</sup> روی این مبنا، مخالفانش او را، برای داشتن عقاید و نظریات تازه و گستاخانه‌ی علمی، مورد تکفیر و الحاد قرار دادند. اگرچه اینگونه نظریات او با مذاق مخالفان متعصب او نامطبوع می‌آمد، ولی نظریات تازه و آزادانه‌ی او باعث بیداری و جنبش افکار و تکامل عقاید کلامی و فلسفه و علوم اسلامی گردید و اندیشه‌های علمای کلام را، در قبول و تأیید و یا استدلال برای رد عقاید او، بکار انداخته و به بحث و تفکر واداشته است.

از عقاید و نظریات تازه و جالب ابوالهذیل اینکه او  
**اشارت به بعضی عقاید و نظریات تازه‌ی ابوالهذیل**  
 معتقد بوده است که پیش‌بینی‌ها و تقدیرات خداوند  
 برای بندگان، مانند جاویدان ماندن آنها در بهشت

و یا دوزخ قابل تغییر است، و خداوند پس از آن، دیگر بر ایجاد مخلوقات و مقدرات جدید قادر نخواهد بود. ابوالهذیل بر آن بوده است که اهل بهشت و دوزخ در آخرت دارای اختیار نیستند، بلکه مجبورند و در منعم بودن و معذب نشدن ناچارند، روی این اصل، آنان در لذت و تمتع در بهشت و معذب بودنشان در دوزخ، مختار نیستند.<sup>۴</sup> او صفات خدا را عین ذات او دانسته و گفته است: اگر صفات او زاید بر ذاتش باشد، مستلزم آن می‌شود که ما هم مانند مسیحیان به چند ذات قدیم قائل شویم.

عقیده ابوالهذیل درباره‌ی ماده‌المواد «اتم» که آن را «جزء لایتجزی» می‌خواندند، این بوده است که اجزاء لایتجزی، یا با اصطلاح امروزی «اتمها» به تنهایی رنگ و کیفیت پذیر نیستند، نمی‌توان آنها را در حال خلوص و بساطت و عاری از ترکیب به حالت و کیفیتی متصف کرد، از این رو، آنها هر کدام، به تنهایی قابل مفهوم شدن و تشخیص نیست. او از این نظریه چنین نتیجه می‌گرفته است که (یعنی ثمره‌ی کلامی این عقیده چنین می‌شده است): خداوند نیز ذرات اتمی و اجزاء لایتجزی را، بطور منفرد، که عاری از کیفیت باشند، نمی‌تواند درک کند و تشخیص دهد، زیرا قدرت خداوند بر امور محال و نشدنی تعلق نمی‌گیرد.<sup>۵</sup> ابوالهذیل و امثال او، در آن زمان، که در میان متعصبان ساده‌اندیش و اصحاب حدیث، می‌زیستند که ناظر بر جنبه‌ی قشری و سطحی امور بودند، برای اینکه از سوی آنان، که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل می‌دادند، دچار طرد و تکفیر نشوند، به نظریات علمی و فلسفی خود، که جنبه‌ی مادی و طبیعی داشت، رنگ دینی می‌دادند و در پایان مباحث خود، مطالب رامی‌کشانیدند و در پیرامون الهیات ختم می‌کردند. از این رو، عنوان عقاید و نظریات فلسفی خود را «علم کلام» می‌خواندند، روی این مبنا، متکلمان معتزلی، امثال ابوالهذیل، رانباید عالم دینی و متکلم مذهبی خالص شمرد، چه آنکه آنان می‌کوشیدند مبانی و عقاید دینی را

